

# یادآوری

بنیاد فرهنگی کهزاد باز هم خوش وقت است که یک رساله دیگر شادروان استاد کهزاد را جهت استفاده علاقمندان تاریخ کشور تقدیم میکند.

این رساله در سال 1333 در کابل به نشر رسیده و یک مقدار معلومات ابتدائی را در مورد فعالیت های باستان شناسی دوره قبل تاریخ کشور نشان میدهد که به کوشش دانشمندان امریکائی و فرانسوی در افغانستان بدست آمده است.

امید است مورد استفاده علاقمندان ارجمند واقع گردد.

داکتر فریار کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

28 دسامبر 2007، فلوریدا

بنياد فرهنگي كهزاد

## قره كمر و منديگك

دو كانون جديد زندگاني قبل التاريخ در افغانستان

از 20000 تا 3000 ق م

احمد علي كهزاد

كابل 1333

# قره کمر و مندیگ

## دو کانون جدید زندگانی قبل التاریخ در افغانستان

از 20000 تا 3000 ق م

35 سال قبل کشور ما، افغانستان هنوز رسماً و اصولاً بر روی تحقیقات باستان شناسی بسته بود. رسماً و اصولاً به این جهت گفتیم که یک‌عده دانشمندان انگلیسی از سالهای تهاجم اول خویش به افغانستان (1842 – 1838) تا حمله دوم (1879) و در فاصله میان دو هجوم به باز کردن بعضی استوپه های معابد (درونه، شیوکی کابل، بگرام و بامیان) اقداماتی کرده اند اما تحقیقات رسمی و اصولی با اجازه دولت افغانستان بعد از سال 1922 آغاز گردیده است. بعد از سال 1922 باز تقریباً 15 سال گذشت و حرفی هم از نظر کاوش و تحقیقات راجع به دوره های قبل التاریخ زده نشد زیرا باستان شناسان فرانسوی مسائل متعددی علمی بر آئین بودائی و مکتب هنری (یونانو بودائی)، کانون اصلی و مراکز ترقی صنعت و تعیین روش و ممیزات دوره ها و نقاط مختلف پیش روی خود داشتند که جواب همه را باید از خاک افغانستان می‌گرفتند. به این علت از 1923 تا 1936 با اینکه تحقیقات باستان شناسی به کمال موفقیت در هده، کابل، بامیان و بگرام ادامه داشت، باز هم از نظر قبل التاریخ روی نقشه تحقیقات این گوشه آسیا، افغانستان نقطه سفیدی بود که روی آن یک علامه سوالیه بزرگ نهاده شده بود. این علامه سوالیه از حقایق نمایندگی میکرد زیرا سال های قبل از 1922 و بعد از تاریخ مذکور در خاک های مجاور افغانستان در کشور های همسایه، چه در حوزه سند و چه در تپه های ایران و چه در سواحل راست اکسوس (آمو دریا)، کاوش هائی بعمل آمده و شواهدی کشف شده بود که تعیین علایق باهمی آنها باز مربوط بخاک افغانستان بود.

سرزمین افغانستان که از نظر ساحة جغرافیائی طبیعی و اقلیمی بین دو رودخانه بزرگ اکسوس و اندوس و هامون سیستان قرار گرفته، کشوریست کهستانی و جلگه ئی با رودخانه های بزرگ به نحوی که رشته کوه ها در وسط و جلگه ها در حواشی قرار گرفته و این جلگه ها در حالیکه با رودخانه های بزرگ محدود است، در همان حدود هوای نسبتاً گرم هم دارد.

زندگانی قبل التاریخ بزبان ساده و عاری از اصطلاحات علمی دو مرحله بزرگ داشت، یکی حیات مغاره نشینی و دیگر زندگانی در حوزه رودخانه های بزرگ که اولی را رویهمرفته دوره شکار و دومی را آغاز دوره زمینداری میتوان خواند. این دو نوع زندگانی دو نوع اقلیم میخواید. زندگانی مغاره نشینی وجود کوه ها و مغاره ها را در دامنه های کوه ایجاب میکند و حیات مالرداری و زمینداری آب و خاک نرم زراعتی و هوای مساعد میخواید که معمولاً حوزه های رودخانه های بزرگ بهترین جای آنست و شرق میانه با وسیعترین مفهوم خود از حوزه نیل تا سند برای این نوع زندگانی فوق العاده مساعد بود.

خاک افغانستان شرایط طبیعی اقلیمی مراتب دوگانه زندگانی قبل التاریخ را به بهترین نهجی حایز بود. کوه های سربلک کشیده با مغاره های طبیعی بهترین پناهگاهائی برای بشر اولیه بشمار میرفت. حیوانات وحشی کوهی مورد نیاز بشر مغاره نشین بکثرت پیدا میشد. سلسله هندوکش که در فلات پامیر با جبال همالیا بهم پیوند خورده است، مغاره های طبیعی دارد که مراتب اولی زندگانی بشر را دیده است. همین قسم برای دوره دوم زندگانی بشری، دوره ئی که انسان از مغاره به جلگه فرود آمده، از شکار حیوانات وحشی به تربیه و اهلی ساختن آنها گرائیده و با استقرار در جلگه و کنار رودخانه ها تازه به ساختن منزل و زراعت شروع کرده است، باز خاک افغانستان مساعد بوده زیرا در شمال و جنوب و جنوب غرب و در حواشی غربی و شمال غربی مملکت رودخانه هائی چون اکسوس و اندوس و هیرمند و هریرود جریان داشته و اراضی باطلاقی و هوای گرم حوزه های مذکور تمام شرایط زندگانی قبل التاریخی را پوره میکرد و برای اثبات عملی دو مرحله زندگانی بشری در ادوار دورافتاده قبل التاریخ در افغانستان از دو نقطه متمیزه از مغاره (قره کمر) سمنگان و تپه (مندیک) قندهار صحبت میکنیم و برای اینکه موضوع خوبتر فهمیده شود، پیش از اینکه بر هر کدام از نقاط مذکور تماس بگیریم، بصورت تمهید مختصر از عمومیات مختصه هر دوره حیات بشری صحبت میکنیم.

قراریکه مطالعات قبل التاریخ بطور کل نشان میدهد، بشر همه جا اولین افزار و ادوات مورد نیاز خویش را از چوب ساخته ولی چون چوب دوام ندارد، آثار و شواهد آن باقی نمانده است. برعکس افزار سنگی از همان روزیکه بدست انسان ساخته شده تا امروز باقی مانده و بهترین وسیله ئی معرفی تحول استعداد بشر است. از این رو سنگ در تاریخچه تحول زندگانی بشری عصر و تمدنی دارد که آنرا (مدنیت دوره سنگی) میخوانند و به اساس پاره ملاحظات مراتب مختلف این تحول به نام های ذیل یاد میشود:

- 1 - (پاله اولی تیک Paleolithic) یا دوره اولیه سنگ
- 2 - (ارکه اولی تیک Archeolithic) یا دوره قدیم سنگ
- 3 - (مزولی تیک Mesolithic) یا دوره متوسط سنگ
- 4 - (نه اولی تیک Neolithic) یا دوره جدید سنگ

این تقسیمات را اگر خلاصه تر کنیم دو دوره باقی میماند. دوره (پاله اولی تیک) و (نه اولی تیک) که معمولاً یکی را دوره قدیم و دیگری را دوره جدید سنگ تعبیر میکنند و فرق بارز این دو دوره مهم این است که در طی دوره اولی هنوز سنگ صیقلی نشده و در دوره دوم صیقلی میشود.

معمولاً ابزار و ادوات سنگی ساخت دست انسانی از سنگ چقماق بوده و این سنگ در ادوار حجری تمدن بشری دخالت زیاد دارد و این دخالت بی علت هم نیست زیرا در میان احجار آهکی (Limestone) هسته های سختی با شکل مخصوصی که بیشتر به بادام شباهت دارد و از این سنگ پیدا میشود، که گاه گاه با ترکیدن احجار آهکی خود بخود مجزی میشود. انسان های اولیه با نهادن آن میان دو شاخ چوب از آن (تیر) یا (تیشه) درست میکردند. ابزار و ادوات چقماقی دوره های قدیم و جدید سنگ نظر به اشکال متنوع که علماً و متخصصین تثبیت کرده اند، نام هائی دارد مربوط به اعصار ضمنی شامل هر دوره که ذکر آن ما را به جزئیاتی میکشاند که بحث آن اینجا مورد ندارد.

دوره پاله اولی تیک یا دوره قدیم حجر یعنی دوره ئی که بشر هنوز صیقل کردن سنگ را نمیدانست، دوره ایست که مراتب اولی آنرا تا حدود (چهل، پنج هزار سال) بالا میبرند. از این دوره تا سال 1953 یعنی دو سال قبل در افغانستان خیری نبود، تا اینکه مغاره (قره کمر) کشف شد.

مغاره قره کمر مغاره ایست طبیعی که در آخرین دامنه های شمالی هندوکش در جناح شرقی رشته کوهی فراز قریه ئی موسوم به (سرکار) در حوالی 8 مایلی شمال ایبک (سمنگان)، میان راه پلخمری و تاشقرغان واقع شده است و از طرف داکتر (کارلتون کون Carleton Coon) متخصص قبل التاریخ هیئت باستان شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در بهار سال 1953 کشف و مرحله کاوش های علمی در آنجا بعمل آمد. مختصر معلومات مقدماتی که در طی راپوری از طرف دانشمند مذکور به موزه کابل داده شد، در شماره 14، سال 6 مجله ژوندون طی مقاله ئی تحریر شد. چون هنوز نشریات مفصل تر علمی از طرف داکتر کون در آن مورد بعمل نیامده، به اساس همان راپور اولیه و تلگرام هائی که بعدتر واصل شده است، بحث خویش را ادامه میدهم.

مغاره قره کمر (2300 فت) از سطح بحر و (450 فت) از سطح جلگه و سرک عام ارتفاع دارد. مغاره چشم انداز وسیعی دارد و برای شکار بهترین جای کشک است زیرا حرکت حیوانات را تا فاصله های دور دیده میتواند. رخ مغاره بطرف جنوب است و تمام روز آفتاب در آن مینابد. طبعاً باشندگان قبل التاریخ از حرارت آفتاب استفاده زیاد میتوانند. آب آشامیدنی برای انسان و حیوان در مجاورت آن پیدا میشود و به این ترتیب باشندگان مغاره حد اکثر از مزایای طبیعی استفاده میتوانند.

در حال موجود در لبه فوقانی مغاره سنگ های کوه تا (21 فوت یا 7 متر) پیش برآمده و از روی مقدار سنگ هائی که در داخل مغاره پایان افتاده، معلوم میشود که در ازمنه اولیه اقل در برابر وضع موجوده سنگ ها پیش برآمدگی داشت. خود بدنه کوه از احجار رسوبی تشکیل شده و محتملاً به عصر (ژوراسیک Jurassic) جیالوجیکی تعلق میگیرد.

داکتر کون متخصص قبل التاريخ امریکائی بین 6 و 19 اپریل 1954 پنج جر در زمین مغاره کند که بنام های A, B, C, D و K تعیین شده است. حین جریان حفریات احجار بزرگی به اندازه 3 متر مکعب از جا برداشته شد و دامنه های کاوش ادامه یافت. از این قبیل احجار قبل از کاوش و در جریان عمل کاوش و بعد ها افتاده میرفت.

از روی تدقیقات حفاری و ملاحظات علمی و شواهد افزار سنگی و استخوان حیوانات و ذغال و خاکستر ریزه و پارچه های تیکری که با چرخ ساخته شده و پارچه های آهن و جملتاً مس واضح میشود که مغاره قره کمر در مدت های طولانی پناهگاه و مقر رهائش بشر قبل التاريخ بوده که روی همرفته تمام دوره پاله اول تیک یعنی دوره قدیم سنگ را در برمیگیرد و دامنه آن در دوره نه اولی تیک یعنی دوره جدید سنگ و تا دوره فلز هم ادامه یافته است.

از روی ملاحظات دقیق تر، باستان شناس امریکائی چهار مرحله حیات را در مغاره قره کمر تشخیص داده است که از نظر فرهنگ همه را مربوط به عصر شکار میداند. چهارمین مرحله حیات یا قدیمترین دوره اشغال مغاره شواهدی از خود دارد که عبارت از ادوات اولیه سنگ چقماقی است که بیشتر شکل طبیعی دارد و اثر دخالت بشر در آن به سختی مشهود میشود. افزار این دوره در تاریخ قبل التاريخ اروپا و افریقا و آسیا بنام (مؤستری Mousterian) خوانده شده و اینک بار اول افزار سنگی مربوطه آن از مغاره قره کمر در افغانستان بدست آمده است.

ناگفته نماند که افزار سنگی مخصوص (مؤستری) عصر سنگی معمولاً با لقای آدم (نئاندرتال Neanderthal) یکجا میباشد. باستانشناس امریکائی معتقد است که انسانها در سومین مرحله بین یخچال ها در قره کمر زندگانی داشتند.

دوره سوم، دوره ایست که در آن ساختن تیغ های سنگی به تعداد زیاد جریان داشت. در این دوره عده از شکاریها در مغاره پناه گزین شده خویش را به آتش گرم میکردند و بُرنده هائی از سنگ چقماق نسواری رنگ میساختند که نمونه های آن به تعداد هزارها کشف شده و عده بیشتر آن پارچه های نازکی است که ساختن افزار از اصل ادوات مورد احتیاج جدا شده است.

در دوره دوم مانند دوره چهارم از آتش اثری نیست. در دوره اول که عبارت از آخرین دوره رهائش بشری در مغاره میباشد، مانند دوره سوم تیغ های سنگی به

کثرت دیده میشود و ادوات و افزار این دوره را به اساس تقسیمات تمدن حجری که در تمهید این مبحث مختصراً به اساس آن اشاره کردیم، مربوط دوره (مزولی تیک) یا دوره متوسط سنگ میدانند که دامنه آن ادامه یافته و به دوره جدید سنگ منتهی شده است.

داکتر کارلتن کون چنین حدس میزند که بشری که در مرحله سوم و اول در مغاره قره کمر زندگانی داشتند، شکاری بودند و حیوانات بزرگی را شکار میکردند. در دوره اول بیشتر بز کوهی و در دوره سوم اسپ یا گوزن و یا هر دو و شاید شتر شکار میشد.

قراریکه پیشتر ذکر کردم راپوری که داکتر کارلتن کون به موزه کابل سپرده راپوری است مقدماتی. برای اینکه مطالعات علمی دقیق در لابراتوارهای موزه دانشگاه پنسلوانیا صورت بگیرد طبق قرارداد باستان شناسی که بین موزه کابل و موزه دانشگاه موصوف منعقد شده است، نمونه های مختلف افزار و ادوات سنگی و پارچه های ذغال و خاکستر و انواع خاک رسوبی مغاره قره کمر به موزه مذکور فرستاده شد.

در این سال های اخیر برای تعیین مراتب قدامت مغاره ها و خرابه های باستانی اصول جدیدی پیدا کرده اند که بنام کاربن شعاع نمره 14 شهرت دارد و هر وقت خواسته باشند قدامت محل عتیقی را معلوم کنند پارچه های ذغال محل کاوش را با کاربن شعاع نمره 14 تجزیه میکنند. این کار بار اول در مورد ذغال های مکشوفه از مندیگک در شیکاگو صورت گرفت و معلوم شد که قسمت های وسطی تپه مذکور تا 26000 ق م قدامت دارد. این تاریخ با شواهد مکشوفه عیناً مطابقت دارد. این تجربه راجع به ذغال های مغاره قره کمر در لابراتوار های موزه پنسلوانیا هم صورت گرفته است. قرار تلگرامی که بتاريخ 15 عقرب 1333 واصل شده است، ثابت میکند که مغاره قره کمر نوزده هزار و هشتصد سال قدامت دارد. بعد به تعقیب این تلگرام، تلگرام دیگری رسید که قدامت اسفال مغاره قره کمر را تا 20 هزار سال تأیید نموده و ضمناً داکتر کون به ملاحظه میرساند که میان افزار و ادوات سنگی دوره قدیم سنگ (قره کمر) و دوره های معاصر آن در فرانسه شباهت های دلچسپی موجود است. این امر ادامه کاوش را در قره کمر به مراتب دلچسپ تر ساخته است.

به این اساس با اینکه تحقیقات در مغاره قره کمر در آغاز کار است و نتیجه بدست آمده هنوز محدود است معذالک این معلومات مختصر با تمام محدودیت خود کمال اهمیت دارد زیرا بار اول به اساس مدارک علمی مراتب حیات بشر قبل التاريخ را در حوالی سال 20 هزار ق م در دوره پاله اولی تیک (دوره قدیم سنگ) ثابت میسازد و آشکارا میگردد که مغاره های هندوکش در دوره قدیم سنگ مسکون بوده اند.

در آغاز این مقاله متذکر شدیم که زندگانی قبل التاریخ بشر اگر عاری از اصطلاحات علمی تحصیل شود، بعد از دوره مغاره نشینی و شکار دوره استقرار در اراضی، اهلی ساختن حیوانات و آغاز زراعت می آید. در خاک های افغانستان ساحه ئی که برای زندگانی بعد از مغاره نشینی و شکار مساعد باشد و انسان در مجاورت مسیر رودخانه ها از آب و هوا و خاک مساعد استفاده بتواند چندین جای است که اهم آن سه ساحه بزرگ میباشد. یکی سیستان، دوم حوزه هری رود و سوم صفحات باختر در شمال هندوکش. در صفحات باختر آمو دریا و معاونین آن، در حوزه هری رود رودخانه هری رود و در سیستان رودخانه هیرمند و معاونین آن میگذرد.

در این سه جا آنطوریکه شاید و باید تجسس روی خاکی از نظر تثبیت اماکن قبل التاریخی صورت نگرفته الا در سیستان افغانی و علاقه های متصل آن که عبارت از حوزه (ارغنداب) و (ترنک) و خاک های میان این دو رودخانه میباشد و در یک ساحه وسیع از حوزه ترنک تا حوزه فراه رود بقایای ادوار قبل التاریخ به مشاهده رسیده است.

موضوع تحقیقات قبل التاریخ در سیستان که از سال 1936 شروع شده است، تاریخچه مختصری دارد که اینجا به جریات آن وارد شده نمیتوانیم. رویهمرفته ذکر این مختصر کافی است که از 1936 تا 1954 طبیعی با فاصله های مختلف زمان، هیئت های فرانسوی و امریکائی مثل هیئت (گیرشمن R. Ghirshman)، هیئت (فیرسرویس W. Fairservis)، هیئت (دوپری L. Dupree) و هیئت (کزال J. Casal) به یک سلسله تحقیقات و کاوش ها و بالاخره حفریات مفصل در حوزه سفلی هیرمند (حوالی زرنج در تپه های سرخ داغ و سفید داغ) در علاقه پنجوائی (سید قلعه غندی، لورائی غندی، موراسی غندی) و در علاقه خاکریز (تپه مندیگک) پرداخته اند.

شبهه ئی نیست که در سلسله این همه تحقیقات، تحقیقات موسیو کزال فرانسوی در میان نقاطی که کاوش در آن بعمل آمده، تپه مندیگک بسیار مهم است که ما را مواجه به یک دهکده بزرگ قبل التاریخ ساخته و هنوز حفریات آن پایان نیافته است. در آخر این مقاله از آن مفصل تر صحبت خواهیم نمود.

نتایجی که تا حال در زمینه تحقیقات قبل التاریخ چه از روی سروی خاک سیستان و چه از روی حفریات ناتمام تپه های شهر قدیم زرنج و چه از روی کاوش های امتحانی (دموراسی غندی) و (سید قلعه غندی) بدست آمده تازه ما را بیک نکته ملتفت میسازد که خاک های جنوب غربی افغانستان از فراه رود تا ترنک هم بقایای زندگانی ادوار قبل التاریخ را محافظه کرده است. اثبات این مفکوره برای ادامه تحقیقات در این حصه افغانستان چیز نیست مهم زیرا مدت ها تصور میشد که تپه های قبل التاریخ بخصوص در مناطق جنوب غرب افغانستان در اثر جریان



آب ها از کوه ها و بسط زراعت در حوزه های ارغنداب و هیرمند بکلی از بین رفته و یا از حد زیاد سائیده شده اند.

البته انکار نمیتوان کرد که دو عامل مهم (آب) و (باد)، هر دو در سیستان در تغییر دادن شکل جلگه و منجمله بقایای قبل تاریخی سهمی داشته اند، با آنهم هنوز تپه هائی به ارتفاع 30 متر چه در حوالی زرنج (نادعلی) و چه در علاقه خاکریز باقی مانده و نظیر آنها تپه هائی شاید به ارتفاع کمتر در حوزه فراه رود دیده میشود.

بهر حال کشف تپه مندیکگ برای مطالعات قبل تاریخ افغانستان بسیار مهم است و بصورت یک اکتشاف بی سابقه تلقی شده است. موسیو (شلوم برژه D. Schlumberger) مدیر هیئت باستان شناسی فرانسوی در طی کنفرانسی که بتاريخ 9 سرطان 1333 در کلوب فرانسوی ها در شهر نو ایراد کرد، تپه مندیکگ را ستاره نو خواند که طلوع آن بر تاریکیهای قبل تاریخ افغانستان روشنی خواهد افکند.

تپه (مندیکگ) در سال 1951 از طرف موسیو (کزال J. Casal) متخصص قبل تاریخ هیئت باستان شناسی فرانسوی کشف شد. این تپه در 55 کیلوتری شمال قندهار، در علاقه کشک نخود، در حومه خاکریز، در دامنه های جنوبی کوه (شاه مقصود)، در مجاورت شمال مجرای خشکیده رود کشک نخود واقع شده است. کشک نخود به مفهوم وسیع جغرافیائی جلگه مرسوبی است که از مرسوبات دو رودخانه ارغنداب و هیرمند تشکیل شده و کوه شاه مقصود در وسط این جلگه در میان مجرای دو رودخانه قرار گرفته است. کشک نخود از نظر بقایای تپه های قبل تاریخ غنی است و منجمله (مندیکگ)، (مندیحصار) و (مندیشار) سه تپه ایست که در حصص علیای جلگه کشک نخود در (خاکریز) مورد توجه باستان شناس فرانسوی واقع شده است. تپه مندیکگ از روی زمین 20 متر ارتفاع دارد و تپه های دیگر بیشتر سائیده شده و هر کدام بیش از 6.5 متر بلندی ندارند.

طریقه آغاز حفریات در ین قبیل تپه ها چنین است که اول از سر تا پای تپه شقی بعمل آورده میشود. موسیو کزال به طول 43 متر جری کند. فایده چنین شق این است که تسلسل و مراتب آبادی های سربسر که در مرور هزاران سال یکی روی خرابه های دیگر بنا یافته است، آشکار میشود.

بعد از ینکه تسلسل آبادی های دوره های مختلف معلوم شد، حفریات وسیع آغاز میگردد. با اینکه تا حال چهار مرحله حفریات عملی شده است معذالک اظهار نظر کلی و قطعی به اتمام کار موقوف است. بهر حال مراتب طبقاتی تپه مندیکگ قرار آتی تشخیص شده است:

1- اولین مرحله اشغال تپه را بقایای سوراخ هائی نشان میدهد که شباهت به سوراخ های دیرک یا تیرهای خیمه دارد. از خشت و سنگ اثری دیده نمیشود و پارچه های تیکر بسیار کمیاب است و آنچه که هم موجود است

یکنوع تیکر کلفت گلابی رنگ بدون نقش است. افزار سنگی سنگ چقماق برای بریدن و سائیدن یکی دو تکه دیده شده ولی از فلزات اثری نیست. با اینکه اظهار نظر در باب هویت باشندگان اولیه تپه مندیگک عجالتاً قبل از وقت است، معذالک از روی قراین به حدس میتوان گفت که ایشان مردمانی بودند بدوی و کوچی که ساختن منزل را با سنگ و خشت هنوز نمی شناختند. پناگاه های اولیه ایشان یکنوع چیزهائی بود. افزار سنگی میساختند و فلزات نزد ایشان مجهول بود. ظروف گلی بسیار ابتدائی کلفت و خشن میساختند.

بعدتر در حالیکه هنوز سوراخ های چوب های چپری در اقامتگاه آنها دیده میشود دیوار های پخته ئی هم مشهود میگردد. واضح میشود که باشندگان مندیگک ساختن پناگاه ها را با دیوار های پخته ئی یاد گرفته بودند.

2- در طبقه دوم اشغال تپه اطاق هائی محاط با دیوار های پخته ئی دیده میشود. در وسط یکی از اطاق ها بوضاحت محل آتش یا اجاقی هم مشهود است و نوعیت تیکر مثل سابق است، یعنی تیکر کلفت بدون نقش.

3- از مختصات این دوره ظهور خشت است. در مرحله سوم اشغال تپه دیوار های خشتی تحول مهم و جدیدی را نشان میدهد. اختراع خشت در این دوره از دوره های بالاتر تپه ادامه دارد. در این طبقه بار اول یکنوع مهر سنگی و بار اول هیكل های گلی معرف تحول بزرگ استعداد طبیعی و هنری باشندگان این طبقه است. مهر های سنگی با نقوش هندسی و هیكل های گلی صبغه این تحول را نشان میدهد. نقوش هندسی مهر آنها با نقوش ظروف گلی مکشوفه از (کوپته) یکسان است. هیكل های گلی باشندگان طبقه سوم مندیگک منحصر به گاو های دوکوهانه هنوز جرئت به ساختن هیكل انسانی نکرده اند. رسم الخط هنوز نزد ایشان مجهول بود. از ممیزات دیگر این دوره زندگانی قبل التاریخ باشندگان مندیگک سر های تیری است که از سنگ چقماق ساخته شده و بعدتر ظروف مدور یا استوانه ئی شکل از سنگ رخام ظاهر گردیده است که هر کدام آن مراتب تحول زندگانی را بنوعی تائید میکند.

از سطح پنج متری بالاتر از سطح جلگه به بعد مفرغ (Bronze) و ادوات مفرغی ظاهر میشود و این وضعیت تا سر تپه یعنی در 15 متر خاک توده های تپه ادامه دارد تا اینکه روی سطح تپه آهن آشکار میشود. چون حد اکثر نشر خاک توده های آبادی ئی باستان تپه مندیگک مفرغ و ادوات مفرغی دارد، موسیو (کزال) متخصص قبل التاریخ فرانسوی نتیجه گرفته میگوید، تمام مراتب مختلف زندگانی در تپه مندیگک مربوط به دوره مفرغ است.

بدون اینکه اینجا وارد جزئیات مراحل مختلف اشغال تپه شده بتوانیم، متذکر میشویم که هشت مرحله اشغال تپه میگذرد و مراتب زندگانی چادرنشینی با تحول تدریجی که مختصراً بدان اشاره نمودیم، سپری میشود. تعداد مردم کم کم زیاد میشود و دهکده مندیگک منبسط میگردد. از آبادی و ویرانی و تراکم خاک ها هشت دوره تپه مندیگک به ارتفاع تقریباً ده متر رسیده بود که شواهد یک دوره

جدید هویدا گردید. شواهد این دوره عبارت از بقایای یک عمارت بزرگ است که با نقشه و پلان واحدی طرح و بنا شده و قسمت معتنابه دیوارها و اطاق های عمارت از بین نرفته است. قسمت مهم دیوارهای سمت های مختلف این عمارت در اثر حفریات بهار سال 1333 هویدا گردید. دیوارهای روی عمارت پیش برآمدگی هائی دارد که هر کدام شکل فیل پایه مدوری بخود گرفته و به عمارت یک منظره با عظمت و با شکوهی داده است. روی عمارت رخ بطرف شمال است. بالای قطار پیش برآمدگی های ستون نمای روی جدار عمارت سرطاقی های دندانمانه نما دیده میشود. عمارت پلستر سفیدی داشته و جا جا آثار رنگ قرمز هم تشخیص میشود. با مرمت کاری و الحاقاتی که در طول زمان بعمل آمده هیئت و شکل اساسی و اصلی عمارت واضح است. از برخی از اطاقهای این عمارت ظروف گلی متعددی بدست آمده که همه منقوش با اشکال گل نیلوفر و تصاویر حیوانات و پرندگان مانند کفتار و کبک و بعضی حیوانات دیگر میباشد. تزئینات ظروف گلی بیشتر عوامل تزئیناتی مدنیت وادی سند را بیاد میآورد و حیوانات با بدن های طویل و چشم های بزرگ مدور سبک (کوبی) بلوچستان را بخاطر می آورد. بعضی ظروف تیکری بخصوص از نظر نقوش با ظروف مکشوفه از کوئته بلوچستان شباهت دارد و اشکال هندسی بعضی از مهرهای مفرغی به طبقه سوم (حصار) یکی از تپه های ایران قرابت بهم میرساند.

ادوات و افزار سنگی در این دوره مانند دوره های سابق فرق نکرده، سرهای تیر، مهرهای سنگی، اشیای کوچک مفرغی مثل تیغ چاقو، دروش (درفش)، پن و غیره بدست آمده است.

از روی شواهد و ملاحظات چنین استنباط میشود که اصل کانون رهایش مردمان قبل التاریخ این ناحیه همان تپه مندیکگ بوده و چون بعد از هشت مرحله آبادی های سربسر ارتفاع تپه به ده متر رسیده یک دوره جدیدی آغاز یافته است که شاید عظمت نسبی آن همان عمارت بزرگ و مجلل قبل التاریخ باشد که نظیر آن به قدامت چهار هزار سال قبل از امروز در سائر نقاط آسیا دیده نشده است. چون عمارت بزرگ (خواه به منظور مرام مذهبی یا اداری و سیاسی) روی تپه مندیکگ را اشغال نمود، مردم عوام در نقاط مجاور به آبادی پرداخته اند و دو تپه فوق الذکر که 5-6 متر بیشتر از سطح جلگه ارتفاع ندارد، در اثر تراکم آبادی های بعدی بمیان آمده است.

شبهه نی نیست که بالاتر از عمارت بزرگ و دوره مربوطه آن مراحل آبادی و دوره های دیگری هم است و همین آآن هم پاره معلومات مختصری راجع به آنها در دست داریم ولی برای اینکه موضوع پیچیده و مبهم نشود از ذکر مراتب آن صرف نظر نموده همین قدر متذکر میشویم که آبادی های مذکور مافوق خرابه های عمارت بزرگ هم در دوره برونز (مفرغ) ادامه داشته و فقط از سطح تپه مندیکگ شواهد دوره آهن بدست آمده است و بعد از آغاز دوره آهن تپه مذکور متروک مانده است.

پس با شرح مختصری که گذشت، تپه مندیگک منحیث وسعت ساحه و ارتفاع که یکی پهنائی آبادی های قبل التاریخ و دیگر طول دوره های آنرا نشان میدهند، تپه ایست بسیار بسیار مهم که کشف آن در زمینه قبل التاریخ افغانستان و مراتب تحول مردمان آن دوره روشنی های مهمی می اندازد.

تپه مندیگک که در وسط حوزه های دو رودخانه هیرمند و ارغنداب واقع شده بحیث یک کانون زندگانی قبل التاریخ بطور نمونه نشان میدهد که حوزه های سفلی رود هیرمند و ارغنداب بطور کلی افغانستان جنوب غربی از نظر حیات قبل التاریخ در دوره نیولی تیک (دوره جدید سنگ) اهمیت مخصوصی داشته است. بیشتر دیدم چطور نقوش ها، مهرها و ظروف گلی مندیگک یکطرف با آثار حوزه سند و جانب دیگر با شواهد تپه های ایران شباهت بهم میرساند. این شباهت ها از نظر تحلیل تاریخی کمال اهمیت دارد زیرا به خاک های جنوب غرب افغانستان در ادوار قبل التاریخ یکنوع مرکزیتی میدهد که رول آن از نظر تعاطی فرهنگی و هنری بیشتر ثابت خواهد شد. اهمیت تپه مندیگک فی حدذاته در ین است که در سراسر ارتفاع خود مربوط به عصر برونز (مفرغ) است و به بهترین صورت میتوان تحول این عصر را در آن مطالعه نمود. رویهمرفته شواهد آبادی های مختلف این تپه بین 3 و 4 هزار سال قبل از امروز را در بر میگیرد. عمارت بزرگی که تذکر دادیم به 4 هزار سال قبل از امروز تعلق دارد و چون پایان تر از طبقه مذکور ده متر دیگر تپه حفر نشده احتمال قوی در بین است که شواهد 5 هزار سال قبل هم مکشوف شود.

آثار مندیگک از راه (کولی) و (کوئته) بلوچستان با شواهد وادی سند نقاط کابل مقایسه پیدا کرده و عوامل مقایسه به تپه های ایران منجمله تپه (حصار) بدست آمده است. یقین است با تکمیل حفریات عوامل مقایسه بهر دو طرف وسعت خواهد یافت و آنوقت در روشنی مدارک جدید اهمیت حوزه های سفلی هیرمند و ارغنداب روشن تر خواهد شد.

بهرحال با اینکه نتایج کلی و قطعی (مغاره قره کمر) و (تپه مندیگک) به مناسبت عدم تکمیل حفریات هر دو جا در دست نیست، معذالک این دو نقطه به حیث دو کانون دو دوره حیات قبل التاریخی افغانستان کمال اهمیت پیدا کرده است. اولی بار اول چشم ما را به چگونگی زندگانی بشر قبل التاریخ افغانستان در دوره قدیم سنگ در 20 هزار سال ق م باز میکند و دومی ما را به دهکده ئی رهنمونی میکند که از دوره سنگ صیقلی آغاز یافته و تمام دوره مفرغ را در برمیگیرد و منتهی به دوره آهن میشود.

بشر مغاره نشین که از شکار حیوانات درنده سد جوع میکرد و ساختن منزل را به هیچ طریقی نمیدانست و حتی تراش و صیقل سنگ پیش او مجهول بود، به تدریج تحول میکند و از مغاره های کوه به وادی رودخانه های بزرگ فرود می آید. هنوز شکاری است ولی شکار شغل عمده او نیست بلکه پهلوی شکار که جزئی از زندگانی او شده، حیوانات اهلی هم دارد و از منازل پخته ئی به ساختن خانه های

خشتی مبادرت کرده، ظروف گلی کلفت مبدل به ظروف گلی نفیسی شده که علاوه بر داشتن خمیره قشنگ، تصاویر زیبایی هم دارد، از قبیل تصاویر پرندگان و حیوانات. استعداد هنری منحصر به تصاویر ظروف گلی نمائده بلکه در هیکل تراشی هم وارد شده و هیکل های سنگی از حیوانات آن وقت بخصوص گاو دو کوهانه و غیره بعمل آورده است.

از نظر تکامل مراتب حیات اجتماعی هم تحول محسوسی مشهود است. مردمان قبل التاريخ حوزه ارغنداب و هیرمند در حوالی بین 3500 و 4000 سال قبل از امروز با داشتن دهکده های متمرکز دارای عمارات مهمی هم شده بودند که خوشبختانه یک نمونه آن کشف که معرف مرکزیت مذهبی و اداری آنها میباشد. /